

است - توده‌هاییکه زمانی در انقلاب شرکت کرده بودند، در این جنگ از اینروست که ما می‌گوئیم اولین ویژگی جنگ انقلابی چین اینستکه این جنگ در کشور پهناور نیمه مستعمره‌ای صورت گرفته، آنگاه در زمینه سیاسی و اقتصادی بطور ناموزون رشد مییابد، کشوری که از میان آتش يك انقلاب گذشته است، این ویژگی علی‌الاصول استراتژی و تاکتیک ما را نه فقط در زمینه سیاسی بلکه در زمینه نظامی نیز معین میکند.

ویژگی دوم جنگ انقلابی چین بزرگی و نیرومندی دشمن است. وضع گومیندان، این خصم ارتش سرخ از چه قرار است؟ گومیندان حزبی است که قدرت سیاسی را بدست گرفته و آنرا تا حدودی استحکام بخشیده است. این حزب از کمک کشورهای عمده ضد انقلابی جهان برخوردار است. این حزب ارتش خویش را از نو ساخته است، ارتشی که از کلیه ارتش‌های تاریخ چین متمایز است و در خطوط اصلی با ارتش‌های کشورهای مدرن جهان همسری میکند؛ این ارتش از لحاظ تسلیحات و تجهیزات برتر است بر ارتش سرخ است و از لحاظ تعداد از هر ارتش دیگری در تاریخ چین و یا از هر ارتش دائمی کشورهای دیگر بیشتر است. بین ارتش گومیندان و ارتش سرخ یکدنیا فرق و تفاوت هست. گومیندان کلیه مواضع کلیدی و یا شریانهای حیاتی چین را در عرصه سیاسی، اقتصادی، ارتباطی و فرهنگی قبضه خود در آورده و قدرت سیاسی خود را بر سراسر کشور گسترده است.

ارتش سرخ چین در برابر چنین دشمن بزرگ و مقتدری قرار گرفته است. این دومین ویژگی جنگ انقلابی چین است. این ویژگی باعث میشود که عملیات نظامی ارتش سرخ بناچار در بسیاری از جهات با جنگ‌های دیگر بطور کلی و یا جنگ داخلی اتحاد شوروی و لشکرکشی شمال تفاوت داشته باشد.

سومین ویژگی جنگ انقلابی چین کوچکی و ضعف ارتش سرخ است .
ارتش سرخ چین که ابتدا از واحدهای پارتیزانی تشکیل میشد ، پس
از شکست نخستین انقلاب بزرگ بوجود آمد . این کار در زمانی صورت گرفت
که چین دوران ارتجاع را از سر میگذراند و همچنین کشورهای سرمایه‌داری
مرتجع جهان نیز از نظر سیاسی و اقتصادی ثبات نسبی یافته بودند .

قدرت سیاسی ما در مناطق کوهستانی پراکنده و منفرد و یا در نواحی
دور افتاده مستقر است و هیچ کمکی از خارج دریافت نمیکند . مناطق پایگاه
انقلابی از لحاظ شرایط اقتصادی و فرهنگی از مناطق گومیندان عقب مانده‌ترند و
فقط دهکده‌ها و شهرهای کوچک را دربر میگیرند . این مناطق در ابتدا خیلی
کوچک بودند و بعداً هم چندان بزرگ نشدند . بعلاوه آنها ثابت نیستند ،
و ارتش سرخ از پایگاههای واقعاً استوار برخوردار نیست .

تعداد افراد ارتش سرخ کم است ، تسلیحات آن بد است ، تأمین
خواربار ، پوشاک ، بالاپوش و غیره در شرایط بسیار دشواری صورت میگیرد .
این ویژگی با ویژگی قبلی سخت در تضاد است . و از همین تضاد سخت
است که استراتژی و تاکتیک‌های ارتش سرخ نتیجه شده است .

چهارمین ویژگی جنگ انقلابی چین رهبری حزب کمونیست و انقلاب
ارضی است .

این ویژگی ضرورتاً از ویژگی اول ناشی میشود و موجب پیدایش
دو وضع مختلف میگردد : از یکطرف جنگ انقلابی چین علیرغم اینکه در
دوران ارتجاع در چین و در جهان سرمایه‌داری صورت میگیرد ، ممکن
است به پیروزی برسد ، زیرا که تحت رهبری حزب کمونیست جریان
می‌یابد و از پشتیبانی دهقانان برخوردار است . در سایه این پشتیبانی است
که مناطق پایگاهی با اگرچه کم وسعتند ، نیروی سیاسی مقتدری را تشکیل

میدهند و در برابر حکومت گومیندان که بر مناطق پهناوری سلطه افکنده ، محکم میایستند و از لحاظ نظامی در سر راه حملات واحدهای گومیندان دشواریهای عظیمی ایجاد میکنند . ارتش سرخ با وجود عده کم با قدرت عظیم رزمندهای ممتاز است ، زیرا رزمندگانش که از طرف حزب کمونیست رهبری میشوند ، از بطن انقلاب ارضی بیرون آمدهاند و در راه منافع خودشان میجنگند ، بعلاوه فرماندهان و جنگجویان این ارتش از لحاظ سیاسی با هم وحدت دارند .

از طرف دیگر گومیندان در وضعیتی است که با وضع ما سخت در تضاد است . گومیندان مخالف انقلاب ارضی است و از اینجهت از پشتیبانی دهقانان برخوردار نیست . گومیندان با آنکه ارتش عظیمی در اختیار دارد ، نمیتواند سربازان و بسیاری از افسران جزء را که از محیط مولدین خرده پا برخاستهاند ، ترغیب کند که بطیب خاطر جانشان را برای گومیندان بخطر بیفکنند . در بین افسران و سربازان گومیندان از لحاظ سیاسی وحدت وجود ندارد و این امر خود از قدرت رزمنده ارتش گومیندان میکاهد .

۳ - استراتژی و تاکتیک ما از این ویژگیها ناشی میشود

کشوری پهناور و نیمه مستعمره که انقلاب بزرگی را از سر گذرانده و در زمینه های سیاسی و اقتصادی بطور ناموزون رشد مییابد ؛ دشمنی بزرگ و نیرومند ؛ ارتش سرخ کوچک و ضعیف ؛ انقلاب ارضی - چنین است چهار ویژگی اصلی جنگ انقلابی چین . این ویژگیها تعیین کننده مشی راهنما و اصول متعدد استراتژیک و تاکتیکی جنگ انقلابی چین هستند . از ویژگیهای اول و چهارم چنین نتیجه میشود که امکان رشد ارتش سرخ چین و غلبه بر دشمنانش موجود است . از ویژگیهای دوم و سوم چنین بر می آید

که امکان رشد بسیار سریع ارتش سرخ چین و غلبه بسیار سریع بر دشمنانش موجود نیست ؛ عبارت دیگر جنگ طولانی خواهد بود و در صورتیکه بدرستی رهبری نشود ، حتی ممکن است بشکست بیانجامد .

اینها هستند دو جنبه جنگ انقلابی چین . این دو جنبه در کنار هم موجودند ، باین معنی که در کنار عوامل مساعد ، دشواریها نیز وجود دارند . اینست قانون اساسی جنگ انقلابی چین که قوانین کثیر دیگری از آن ناشی میشود . تاریخ ده ساله جنگ ما اعتبار این قانون را ثابت کرده است . کسیکه چشم دارد ولی این قانون اساسی را نمی بیند ، قادر به هدایت جنگ انقلابی چین نیست و نمیتواند ارتش سرخ را بسوی پیروزی رهبری کند . کاملاً روشن است که ما باید برای مسایل اصولی زیرین راه حل صحیحی بیابیم : ما باید

سمت استراتژیک خویش را بدرستی معین کنیم ، با ماجراجوئی در موقع تعرض و با محافظه کاری در موقع دفاع ، با روحیه فرارطلبی در موقع تغییر مکان مبارزه کنیم ؛
با روحیه پارتیزانی در ارتش سرخ مبارزه کنیم و در عین حال خصلت پارتیزانی عملیات ارتش سرخ را تأیید نمائیم ؛
با عملیات اپراتیو طولانی و با استراتژی جنگ زودفرجام مخالفت کنیم و طرفدار استراتژی جنگ طولانی و عملیات اپراتیو زودفرجام باشیم ؛

با خطوط ثابت عملیاتی و با جنگ موضعی مخالفت کنیم و طرفدار خطوط عملیاتی متحرك و جنگ متحرك باشیم ؛
با عملیات تارومار کننده مخالفت کنیم و طرفدار عملیات نابود کننده باشیم ؛

با آن استراتژی‌ایکه هدفش ضربه زدن در آن واحد با دو "مشت" در دو سمت است ، مخالفت کنیم و طرفدار آن استراتژی باشیم که هدفش ضربه زدن با يك "مشت" در لحظه معین و در سمت واحد است ؛

با سیستم پشت جبهه وسیع مخالفت کنیم و طرفدار سیستم پشت جبهه محدود باشیم (۱۳) ؛

با تمرکز مطلق فرماندهی مخالفت کنیم و طرفدار تمرکز نسبی فرماندهی باشیم ؛

با روحیه نظامیگری و با راه و رسمهای یاغیگری (۱۴) مخالفت کنیم و بدانیم که ارتش سرخ مبلغ و سازمانده انقلاب چین است ؛
با راهزنی (۱۵) مبارزه کنیم و طرفدار انضباط سیاسی جدی باشیم ؛
با روشهای میلیتاریستی مخالفت کنیم و از یکسو طرفدار حد معینی از دموکراسی و از سوی دیگر هوادار انضباط نظامی با آتوریته باشیم ؛

با سیاست نادرست سکتاریستی در مورد کادرها مخالفت کنیم و طرفدار سیاست درست در این زمینه باشیم ؛

با سیاست منفرد ساختن خود مخالفت کنیم و سیاست جلب کلیه متحدین ممکن را بپذیریم ؛

بالاخره ، با نگهداشتن ارتش سرخ در مرحله پیشین تکامل خود مخالفت کنیم و کوشش کنیم تا بمرحله نوینی رشد یابد .

مقصود از بحث کنونی ما درباره مسایل استراتژی اینستکه کلیه این موضوعات را در پرتو تجربه‌ای که طی ده سال جنگ انقلابی خونین در چین بدست آمده است ، بتفصیل تشریح کنیم .

فصل چهارم

عملیات "محاصره و سرکوب" و

عملیات ضد "محاصره و سرکوب" — شکل عمده جنگ داخلی چین

طی ده سالی که از آغاز جنگ پارتیزانی ما میگذرد، هر واحد پارتیزانی مستقل سرخ، هر واحد ارتش سرخ و هر منطقه پایگاه انقلابی پیوسته در معرض عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن قرار گرفته است. دشمن، ارتش سرخ را چون هیولائی میداند و مترصد است بمحض اینکه سر و کله‌اش در جایی پیدا شود، آنرا بدام اندازد. دشمن پیوسته در پی ارتش سرخ است و مدام میکوشد تا آنرا محاصره کند. ده سال است که در این شکل عملیات جنگی تغییری حاصل نشده است و اگر جنگ ملی جایگزین جنگ داخلی نشود، تا روزیکه دشمن بصورت طرف ناتوان و ارتش سرخ بصورت طرف نیرومند در نیامده، این شکل همچنان بلا تغییر باقی خواهد ماند.

عملیات‌های ارتش سرخ بشکل عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در می‌آید. پیروزی برای ما بطور عمده بمعنای پیروزی در عملیات ضد "محاصره و سرکوب" یعنی پیروزی استراتژیک و پیروزی در عملیات اپراتیو است. پیکاری که بر ضد هر یک از عملیات‌های "محاصره و سرکوب" دشمن انجام میگیرد، عملیات اپراتیوی است که غالباً شامل چند و یا حتی چند ده نبرد بزرگ و کوچک میشود. تا وقتیکه هر عملیات "محاصره و سرکوب" اساساً در هم شکسته نشده است، حتی ممکن است در نبردهای متعدد پیروزی‌هایی بدست بیاید، ولی این پیروزیها هنوز پیروزی استراتژیک و یا پیروزی در مجموع عملیات اپراتیو محسوب نمیشود. تاریخ ده ساله جنگ ارتش سرخ عیناً

تاریخ عملیات ضد "محاصره و سرکوب" دشمن است .
 دشمن در عملیات "محاصره و سرکوب" خود و ارتش سرخ در عملیات ضد "محاصره و سرکوب" ، هر يك بدو شکل می‌جنگد : تعرض و دفاع . از این حیث هیچ تفاوتی با سایر جنگهای جدید و قدیم یا با جنگهای چین و نقاط دیگر جهان وجود ندارد . معذک و ویژگی جنگ داخلی چین عبارتست از تناوب مکرر ایندو شکل عملیات طی يك دوران طولانی . خصم در هر عملیات "محاصره و سرکوب" در برابر دفاع ارتش سرخ به تعرض روی می‌آورد و ارتش سرخ علیه تعرض خصم بدفاع توسل می‌جوید ؛ این نخستین مرحله عملیات اپراتیو ضد "محاصره و سرکوب" است . سپس خصم در برابر تعرض ارتش سرخ بدفاع می‌پردازد و ارتش سرخ در برابر دفاع خصم به تعرض روی می‌آورد ؛ این دومین مرحله عملیات اپراتیو ضد "محاصره و سرکوب" است . هر عملیات "محاصره و سرکوب" حاوی این دو مرحله است که طی دورانی طولانی به تناوب جای یکدیگر را می‌گیرند .

منظور از تناوب مکرر طی يك دوران طولانی ، تکرار شکل جنگ و شکل نبرد است . این واقعیتی است که هر کس میتواند آنرا در نظر اول بشناسد . عملیات "محاصره و سرکوب" و عملیات ضد "محاصره و سرکوب" — چنین است شکل جنگی که دائماً تکرار میشود . در هر عملیات "محاصره و سرکوب" تناوب شکل‌های نبرد در اینستکه در مرحله اول خصم در برابر دفاع ما به تعرض می‌پردازد و ما در برابر تعرض او بدفاع روی می‌آوریم ؛ و در مرحله دوم خصم در برابر تعرض ما به دفاع می‌پردازد و ما در برابر دفاع او به تعرض روی می‌آوریم .

اما مضمون جنگ و مضمون نبردها بطور ساده تکرار نمیشود ، بلکه هر دفعه تغییر میکند . این نیز واقعیتی است که هر کس میتواند آنرا در نظر

اول بشناسد . در این رابطه این حقیقت که هر عملیات "محاصره و سرکوب" و هر عملیات ضد "محاصره و سرکوب" ، نسبت به عملیات گذشته دامنه اش گسترده تر ، وضعیتش بغرنج تر و نبردها حادثر میشوند ، دیگر بصورت یک قاعده در آمده است .

البته این بمفهوم فقدان فراز و نشیبها نیست . پس از پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" ، ارتش سرخ بسیار ناتوان شد و تمام مناطق پایگاهیش در جنوب از دست رفتند ، و ارتش سرخ با انتقال بشمال غربی دیگر مانند جنوب کشور دارای چنان مواضع حیاتی نبود که بتواند دشمن داخلی را تهدید کند ، و در نتیجه دامنه عملیات "محاصره و سرکوب" تنگتر شد ، وضعیت اندکی ساده تر گردید و نبردها حدت کمتری یافتند .

شکست برای ارتش سرخ چه مفهومی دارد ؟ از نظر استراتژیک فقط زمانی میتوان از شکست سخن گفت که یک عملیات ضد "محاصره و سرکوب" کاملاً با ناکامی روبرو گردد ، ولی حتی این شکست هم قسمی و موقتی است . زیرا فقط نابودی کامل ارتش سرخ است که در جنگ داخلی شکست کامل بشمار میآید ؛ اما چنین اتفاقی هیچگاه روی نداده است . از دست دادن مناطق وسیع پایگاهی و انتقال ارتش سرخ به ناحیه دیگر ، شکست قسمی و موقتی بود و اگر چه این شکست قسمی باعث تقلیل . و در صد اعضای حزب و افراد ارتش سرخ و مناطق پایگاهی گردید ، ولی باز شکست قطعی و کامل محسوب نمیشد . ما این انتقال را ادامه دفاع خود و تعقیب توسط دشمن را ادامه تعرض دشمن می شماریم . بعبارت دیگر ، در جریان مبارزه بین عملیات "محاصره و سرکوب" و عملیات ضد "محاصره و سرکوب" ما نتوانستیم از دفاع بتعرض روی آوریم و برعکس بتعرض دشمن امکان دادیم که دفاع ما را در هم شکنند ؛ و از اینرو بود که دفاع ما به عقب نشینی و تعرض

دشمن بصورت تعقیب در آمد . معذلك پس از آنكه ارتش سرخ به منطقه جدیدی رسید ، مثلاً پس از آنكه ما از استان جیان سی و نواحی دیگر وارد استان شنسی شدیم ، تناوب عملیات "محاصره و سرکوب" از نو آغاز شد . از اینجهت است که ما میگوئیم عقب نشینی استراتژیک ارتش سرخ (راه پیمائی طولانی) ادامه دفاع استراتژیک او بود و تعقیب استراتژیک وی توسط دشمن ادامه تعرض استراتژیک دشمن بود .

در جنگ داخلی چین مانند تمام جنگهای جدید و قدیم یا جنگهای چین و نقاط دیگر جهان ، بیش از دو شکل اصلی نبرد موجود نیست : تعرض و دفاع . ویژگی جنگ داخلی چین در تناوب متمادی عملیات "محاصره و سرکوب" و عملیات ضد "محاصره و سرکوب" و همچنین تناوب متمادی دو شکل نبرد یعنی تعرض و دفاع است . تغییر مکان استراتژیک عظیمی که در مسافتی بیش از ده هزار کیلومتر عملی گردید (یعنی راه پیمائی طولانی) (۱۶) جزو این تناوب است .

در مورد شکست دشمن نیز همینطور است . شکست استراتژیک دشمن وقتی صورت میگیرد که عملیات "محاصره و سرکوب" او توسط ما در هم شکسته شود ، دفاع ما بصورت تعرض در آید ، دشمن بدفاع روی آورد و خود را مجبور ببیند پیش از دست زدن بیک عملیات "محاصره و سرکوب" دیگر به تجدید قوا پردازد . دشمن احتیاجی ندارد که مثل ما بیک تغییر مکان استراتژیک در مسافتی بیش از ده هزار کیلومتر دست زند ، زیرا که او بر سراسر کشور حاکم است و از ما بمراتب نیرومندتر . معذلك تغییر مکان قسمتی از طرف نیروهای او صورت گرفته است . مواردی بود که دشمن در تکیه گاههای سفید که در داخل چندین منطقه پایگاه انقلابی قرار داشت ، در محاصره ارتش سرخ افتاد و مجبور شد شکافی در خط محاصره ما وارد آورد و بمنظور تدارک تعرضهای

جدید به نواحی سفید عقب نشینی کند. اگر جنگ داخلی ادامه یابد و اگر دامنه پیروزی‌های ارتش سرخ گسترش پذیرد، اینگونه موارد بیشتر خواهند شد. اما دشمن قادر نخواهد بود بهمان نتایجی که ارتش سرخ رسیده است، دست یابد، زیرا که از پشتیبانی خلق برخوردار نیست و بعلاوه میان افسران و سربازانش وحدت وجود ندارد. اگر دشمن با تقلید از ارتش سرخ به نقل مکان در مسافتهای طولانی دست زند، بدون تردید نابود خواهد شد.

در سال ۱۹۳۰ که مشی لی لی سان حاکم بود، رفیق لی لی سان خصلت طولانی جنگ داخلی چین را در نیافت و از اینرو نمیتوانست این قانون را درک کند که در جریان تکامل این جنگ تناوب متمادی عملیات "محاصره و سرکوب" و شکست آنها موجود است (در آن زمان سه عملیات "محاصره و سرکوب" در منطقه مرزی خونان - جیان سی و دو عملیات "محاصره و سرکوب" در فو جیان روی داده بود). از اینجهت او به ارتش سرخ که هنوز دوران کودکی را طی مینمود، فرمان داد که به اوهان حمله کند و علاوه بر این دستوری نیز دایر بر بپا کردن قیام مسلح در سراسر کشور صادر کرد، و تلاش مینمود تا انقلاب به پیروزی سریع در سراسر کشور برسد.

بدینسان وی دچار اشتباه اپورتونیسیم "چپ" گردید.

اپورتونیستهای "چپ" سالهای ۱۹۳۱ - ۱۹۳۴ نیز به قانون تناوب عملیات "محاصره و سرکوب" اعتقاد نداشتند. در منطقه پایگاه انقلابی واقع در مرزهای حوبه - حه نان - ان هوی نظریه‌ای باصطلاح "نیروی جناحی" پیدا شده بود؛ و برخی از رفقای رهبری آنجا بر آن بودند که قوای گومیندان بعد از شکست سومین عملیات "محاصره و سرکوب" فقط یک "نیروی جناحی" بدل شده است و امپریالیستها اجباراً بمشابه نیروهای عمده در تعرض آتی علیه ارتش سرخ وارد عمل خواهند شد. رهنمود استراتژیک مبتنی بر این ارزیابی اینبود

که ارتش سرخ باید به اوهان حمله کند. این رهنمود استراتژیک علی‌الاصول با نظرات برخی از رفقا در جیان سی منطبق بود که خواستار حمله ارتش سرخ به نان چان بودند و با کوشش در راه بهم پیوستگی مناطق پایگاهی و استفاده از تاکتیک جلب دشمن به عمق سرزمین‌های خودی مخالفت می‌ورزیدند و تسخیر مرکز و شهرهای عمده یک استان را اساس تأمین پیروزی در سراسر آن استان میدانستند و عقیده داشتند که "جنگ بر ضد پنجمین عملیات 'محاصره و سرکوب' نبرد قطعی میان راه انقلاب و راه استعمار است" و غیره. این اپورتونیسیم "چپ" سرچشمه آن مشی اشتباه‌آمیزی بود که در جریان پیکار علیه چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب" در منطقه مرزی حو به - حه نان - ان هوی و پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" در منطقه مرکزی جیان سی اتخاذ گردید. این اپورتونیسیم "چپ" ارتش سرخ را در برابر عملیات "محاصره و سرکوب" سخت دشمن ناتوان گرداند و خسارات عظیمی بانقلاب چین وارد آورد.

این نظر که ارتش سرخ تحت هیچگونه شرایطی نباید تدابیر دفاعی اتخاذ کند، مستقیماً با اپورتونیسیم "چپ" که تناوب عملیات "محاصره و سرکوب" را انکار میکرد، در پیوند است و هم‌نظری است کاملاً اشتباه‌آمیز. البته این حکم که انقلاب و جنگ انقلابی تعرضی است، از یک جنبه درست است. انقلاب و جنگ انقلابی در پروسه پیدایش و رشد خود از کوچک به بزرگ، از فقدان قدرت سیاسی به تصرف قدرت سیاسی، از فقدان ارتش سرخ به ایجاد ارتش سرخ، از فقدان مناطق پایگاه انقلابی به ایجاد مناطق پایگاه انقلابی بطور کلی باید تعرضی باشد و نمیشود محافظه‌کارانه باشد؛ با هرگونه گرایش به محافظه‌کاری باید مبارزه کرد.

یگانه حکم کاملاً درست اینست که انقلاب و جنگ انقلابی تعرضی است، ولی در عین حال دفاع و عقب‌نشینی را نیز رد نمیکند. دفاع بمنظور حمله،

عقب‌نشینی بمنظور پیشروی ، حمله جناحی بمنظور حمله جبهه‌ای ، و حرکت از بیراهه بمنظور پیشروی در مسیر مستقیم - این در پروسه تکامل بسیاری از اشیاء و پدیده‌ها امری اجتناب‌ناپذیر، تا چه رسد به عملیات نظامی است .

از دو حکم بالا حکم نخستین که ممکن است در زمینه سیاسی درست باشد ، اگر عیناً بزمینه نظامی منتقل گردد ، غلط از آب در می‌آید . و حتی در زمینه سیاسی نیز این حکم فقط در يك حالت (وقتیکه انقلاب پیش می‌رود) درست است و اگر آنرا با حالت دیگری انطباق دهند (وقتیکه انقلاب در دوره عقب‌نشینی است : عقب‌نشینی عمومی مانند در روسیه در سال ۱۹۰۶ (۱۷) و یا در چین در سال ۱۹۲۷ و یا عقب‌نشینی قسمی مانند در روسیه هنگام انعقاد قرارداد برست- لیتووسک در سال ۱۹۱۸ (۱۸) باز غلط از آب در می‌آید . فقط حکم دوم کاملاً درست است . اپورتونیزم "چپ" سال‌های ۱۹۳۱ - ۱۹۳۴ که بطور مکانیکی با اتخاذ تدابیر دفاعی نظامی مخالفت می‌ورزید ، چیزی جز ساده‌لوحی کودکانه نبود .

اما چه وقت این تناوب عملیات "محاصره و سرکوب" پایان خواهد یافت ؟ بعقیده من اگر جنگ داخلی ادامه یابد ، این تناوب موقعی قطع خواهد شد که تغییری اساسی در تناسب قوا بین ما و دشمن روی دهد . از همان لحظه‌ای که ارتش سرخ قویتر از خصم گردد ، این تناوب هم قطع خواهد شد . و آنگاه این ما خواهیم بود که دشمن را محاصره و سرکوب میکنیم ، و این دشمن خواهد بود که به عملیات ضد محاصره و سرکوب توسل می‌جوید ؛ اما شرایط سیاسی و نظامی بدشمن اجازه نخواهد داد که موضعی نظیر موضع ارتش سرخ در عملیات ضد "محاصره و سرکوب" اتخاذ کند . با قطعیت میتوان گفت که در آنصورت تناوب عملیات "محاصره و سرکوب" اگر بطور کامل هم نباشد ، لااقل بطور عمده پایان خواهد یافت .

فصل پنجم

دفاع استراتژیک

تحت این عنوان میخواهم درباره مسایل زیرین به بحث پردازم :

- ۱ - دفاع فعال و دفاع غیرفعال ؛ ۲ - تدارك برای عملیات ضد "محاصره و سرکوب" ؛ ۳ - عقب‌نشینی استراتژیک ؛ ۴ - تعرض متقابل استراتژیک ؛ ۵ - آغاز تعرض متقابل ؛ ۶ - تمرکز قوا ؛ ۷ - جنگ متحرک ؛ ۸ - جنگ زودفرجام ؛ ۹ - جنگ نابود کننده.

۱ - دفاع فعال و دفاع غیرفعال

چرا ما بحث خود را از دفاع آغاز میکنیم ؟ پس از شکست نخستین جبهه متحد ملی چین طی سالهای ۱۹۲۴ - ۱۹۲۷ ، انقلاب به جنگ طبقاتی فوق‌العاده سخت و بیرحمانه‌ای بدل گردید . خصم بر سراسر کشور حکومت میکرد ، در حالیکه ما فقط نیروهای مسلح اندکی داشتیم و از اینجهت مجبور بودیم از همان آغاز با عملیاتهای "محاصره و سرکوب" دشمن سخت مبارزه کنیم . تعرض ما با مساعی ما برای در هم شکستن این عملیاتها پیوند ناگسستنی داشت ؛ سرنوشت آینده ما بستگی کامل باین دارد که آیا ما قادریم این عملیاتها را در هم بشکنیم یا نه . پروسه در هم شکستن هر عملیات "محاصره و سرکوب" غالباً طبق میل ما بطور مستقیم و هموار جریان نمی‌یابد ، بلکه مسیر پرپیچ و خمی را طی میکند . مسئله نخستین و خطیر اینستکه چگونه باید نیروهای خود را حفظ کنیم و برای از پای در آوردن دشمن منتظر فرصت مناسب بنشینیم . از اینرو دفاع استراتژیک بغرنج‌ترین و مهمترین

مسئله‌ای است که ارتش سرخ در جریان عملیاتهای خود با آن روبروست . در طول جنگ ده ساله ما ، غالباً دو انحراف در مسئله دفاع استراتژیک بچشم میخورد : اول ، کم‌بها دادن بدشمن ؛ دوم ، مرعوب شدن از دشمن . در اثر کم‌بها دادن بدشمن ، بسیاری از واحدهای پارتیزانی شکست خوردند و ارتش سرخ چندین بار از در هم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن عاجز ماند .

در بدو تشکیل واحدهای انقلابی پارتیزانی ، فرماندهان این واحدها غالباً در ارزیابی صحیح وضعیت دشمن و خود در میماندند . آنها بعلت موفقیت‌هایی که در بعضی نقاط در اثر برانگیختن قیامهای مسلحانه ناگهانی و یا در نتیجه ایجاد شورش میان نیروهای سفید نصیبشان شده بود ، فقط شرایط مساعد موقتی را میدیدند و یا از درک اوضاع و احوال وخیمی که با آن روبرو بودند ، عاجز میماندند و از اینجهت غالباً به نیروی دشمن کم‌بها میدادند . بعلاوه آنها به نقاط ضعف خویش (کم تجربگی و کمی تعداد افراد) پی نمیدادند . قدرت دشمن و ضعف ما واقعیتی عینی بود ، ولی بعضی‌ها از تعمق در این باره امتناع میورزیدند و فقط در فکر تعرض بودند و دفاع و عقب‌نشینی را هرگز قبول نمیکردند و بدینسان خود را در مورد مسئله دفاع از نظر روانی خلع سلاح میساختند و بالنتیجه فعالیتشان از مسیر صحیح منحرف میشد . درست بهمین دلیل بود که بسیاری از واحدهای پارتیزانی دچار شکست گردیدند .

مثالهایی برای اینکه نشان داده شود چگونه ارتش سرخ بععلل فوق‌الذکر از در هم شکستن عملیاتهای "محاصره و سرکوب" دشمن عاجز میماند ، میتوان در شکست ارتش سرخ در سال ۱۹۲۸ در منطقه حای فون - لو فون از استان گوان دون (۱۹) و در سلب آزادی عمل ارتش سرخ در سال ۱۹۳۲

طی چهارمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در منطقه مرزی حو به - حه نان - ان هوی سراغ گرفت ، ارتش سرخ در منطقه اخیر از این تئوری تبعیت میکرد که نیروهای گومیندان بجز "نیروهای جناحی" چیز دیگری نیستند .

از شکستهایی که در اثر رعب از دشمن روی داده است ، نمونه‌های زیادی در دست است .

بعضی‌ها ، بر خلاف کسانی که به دشمن کم‌بها میدادند ، باو پربها و قدرت خود کم‌بها میدادند و در نتیجه ، هنگامیکه امکان پرهیز از عقب‌نشینی بود ، عقب‌نشینی میکردند و ایضاً خود را در مسئله دفاع از نظر روانی خلع سلاح میساختند . این امر باعث شکست بعضی از واحدهای پارتیزانی و یا شکست بعضی از عملیات اپراتیو ارتش سرخ و یا از دست رفتن مناطق پایگاهی گردید .

بارزترین مثال در مورد از دست رفتن مناطق پایگاهی ، از دست رفتن منطقه پایگاه مرکزی جیان سی طی پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" بود . اینبار اشتباه از نظرات راست ناشی میشد . رهبران از دشمن چنان میترسیدند که از بیر ، و در همه جا مواضع دفاعی میساختند ، و جب بوجب به نبردهای تدافعی دست میزدند و جرأت نمیکردند به پشت جبهه دشمن حمله ور شوند ، در صورتیکه این عمل بنفع ما بود ، و یا اینکه جسارت آنرا نداشتند که نیروهای دشمن را بی‌پروا به عمق سرزمین‌های خودی جلب کنند تا آنها را محاصره کرده و نابود سازند ؛ باین علت تمام منطقه پایگاهی از دست رفت ، و ارتش سرخ ناچار شد به راه‌پیمائی طولانی در مسافتی بیش از ۱۲۰۰۰ کیلومتر توسل جوید . ولی کم‌بها دادن بدشمن که خود اشتباهی "چپ‌روانه" است ، غالباً قبل از بروز اینگونه اشتباهات

پدید می‌آید . آوانتوریسم در عرصه نظامی که تعرض به شهرهای کلیدی در سال ۱۹۳۲ بیان آن بود ، علت‌العلل بروز مشی دفاع غیرفعال بود که بعداً در مقابله با پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن بکار رفت . گرایش به عقب‌نشینی که بخشی از "مشی جان گوه تائو" بود ، نمونه کاملاً تپیکی است از ترس فلج‌کننده از دشمن . شکستی که در مغرب رودخانه زرد بر ستون باختری ارتش جبهه‌ای چهارم ارتش سرخ وارد آمد (۲۰) و رشکست کامل این مشی را تأیید کرد .

دفاع فعال را دفاع تعرضی و یا دفاع بخاطر نبردهای قطعی مینامند . دفاع غیرفعال را دفاع صرفاً دفاعی و یا دفاع محض میخوانند . دفاع غیرفعال در واقع دفاع قلابی است و فقط دفاع فعال است که دفاع حقیقی میباشد - دفاع بمنظور تعرض متقابل و گذار به تعرض . تا آنجا که من اطلاع دارم ، هیچ کتاب نظامی ارزنده ، هیچ کارشناس نظامی مدبر در گذشته یا امروز ، در چین یا کشورهای دیگر نبوده و نیست که با دفاع غیرفعال ، چه در زمینه استراتژی و چه در زمینه تاکتیک مخالفت نکرده باشد . تنها تهی‌مغزان یا دیوانگان تمام عیار هستند که دفاع غیرفعال را چون طلسم و جادو میانگارند . معهداً در این جهان هنوز کسانی هستند که اینطور عمل میکنند . این خطائی در جنگ و نموداری از محافظه‌کاری در امور نظامی است که باید بطور جدی با آن مبارزه کنیم .

کارشناسان نظامی آن کشورهای امپریالیستی تازه بدوران رسیده که بسرعت رشد مییابند ، یعنی آلمان و ژاپن ، درباره مزایای تعرض استراتژیک تبلیغات پر سروصدائی براه انداخته‌اند و بمخالفت با دفاع استراتژیک برخاسته‌اند ، اینگونه نظریات بهیچوجه با وضع جنگ انقلابی چین نمیخوانند . این کارشناسان نظامی ادعا میکنند که ضعف جدی دفاع در اینستکه بجای آنکه شور و شوق

انسان‌ها را برانگیزد ، باعث تضعیف روحیه آنان می‌گردد . این مطلب در ممالک صادق است که در آنجا تضادهای طبقاتی حاد است و جنگ فقط به قشرهای ارتجاعی حاکم و یا حتی فقط به گروههای سیاسی ارتجاعی که در سر قدرت‌اند ، فایده می‌رساند . ولی وضع ما کاملاً طور دیگر است . ما میتوانیم اکثریت عظیم خلق را زیر شعارهای دفاع از مناطق پایگاه انقلابی و دفاع از چین گرد آوریم و باتفاق آنان چون تنی واحد به میدان نبرد برویم زیرا که ما همه قربانی ستم و تجاوزیم . در دوره جنگ داخلی اتحاد شوروی ، ارتش سرخ نیز با استفاده از شکل دفاع بود که بر دشمن غلبه کرد . هنگامیکه دول امپریالیستی گاردهای سفید را برای حمله متشکل ساختند ، ارتش سرخ زیر شعار دفاع از شوراها می‌جنگید ؛ و حتی در دوران تدارک قیام اکتبر ، بسیج نظامی نیز زیر شعار دفاع از پایتخت انجام می‌گرفت . دفاع در هر جنگ عادلانه نه تنها عناصری را که از لحاظ سیاسی بیگانه‌اند ، فلج می‌سازد ، بلکه امکاناتی نیز فراهم می‌آورد که قشرهای عقب‌مانده خلق برای شرکت در جنگ بسیج شوند .

وقتی که مارکس میگفت از همان لحظه‌ای که قیام مسلحانه بر پا میشود ، دیگر نباید حتی يك لحظه هم حمله را متوقف ساخت (۲۱) ، منظورش این بود که توده‌هایی که خصم را با قیام ناگهانی خود غافلگیر کرده‌اند ، نباید به حاکمین مرتجع امکان بدهند که قدرت سیاسی را نگهدارند و یا دو باره بدست گیرند ، بلکه بر عکس باید با استفاده از این لحظه مناسب نیروهای ارتجاعی حاکم کشور را که هنوز آمادگی ندارند ، در هم شکنند ؛ آنها نباید به پیروزی‌هایی که بدست آورده‌اند ، قناعت کنند ، بدشمن کم‌بها دهند ، از شدت حملات خود بکاهند و یا در پیشروی تردید کنند و فرصت نابودی دشمن را از دست دهند و بدین ترتیب انقلاب را به شکست بکشانند .

اینها درست است . ولی بان معنی نیست که ما انقلابیون در تصادمات نظامی با دشمنی که بر ما تفوق دارد و ما را سخت تحت فشار گذاشته است ، نباید تدابیر دفاعی اتخاذ کنیم . فقط ابلهان تمام عیار چنین می‌اندیشند .

جنگ ما تاکنون در مجموع جنگی تعرضی علیه گومیندان بوده است ، اما از نظر نظامی شکل در هم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن را بخود گرفته است .

از نظر نظامی ، جنگ ما شامل استفاده متناوب از دفاع و تعرض میشود . برای ما هیچ فرقی نمیکند که گفته شود تعرض پس از دفاع می‌آید یا پیش از دفاع ، زیرا که مسئله کلیدی در هم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن است . تا وقتی که عملیات "محاصره و سرکوب" در هم شکسته نشود ، دفاع ادامه مییابد و همینکه در هم شکسته شد ، تعرض آغاز میگردد . دفاع و تعرض فقط دو مرحله از یک عملیات واحدند و عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن یکی پس از دیگری صورت میگیرد . از این دو مرحله ، دفاع بغرنج‌تر و مهم‌تر است . این مرحله مسایل بسیاری را در ارتباط با طرز در هم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" دربر میگیرد . اصل عمده در اینجا قبول دفاع فعال و رد دفاع غیر فعال است .

در جنگ داخلی ، وقتی که نیروهای ارتش سرخ بر نیروهای دشمن برتری یابند ، دیگر ما بطور کلی نیازی به دفاع استراتژیک نخواهیم داشت . در چنین صورتی رهنمود ما فقط عبارت خواهد بود از تعرض استراتژیک . این تغییر به مجموع تغییراتی که در تناسب نیروهای ما و دشمن روی میدهد ، وابسته است . در آن هنگام تدابیر دفاعی دیگر فقط جنبه قسمی خواهد داشت .

۲ - تدارك برای عملیات ضد "محاصره و سرکوب"

اگر ما برای دفع عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن که طبق نقشه انجام میگیرد، بتدارك لازم و کافی دست نزنیم، بدون تردید بموضع پاسیو خواهیم افتاد. با شتابزدگی وارد نبرد شدن بمعنای جنگیدن بدون اطمینان به پیروزی است. از اینرو وقتیکه دشمن بتدارك عملیات "محاصره و سرکوب" مشغول است، برای ما کاملاً لازم است که بتدارك عملیات ضد "محاصره و سرکوب" دست نزنیم. مخالفت با اینگونه اقدامات تدارکی چنانکه زمانی در صفوف ما وجود داشت، بچگانه و مضحك است.

در اینجا مسئله دشواری پیش میآید که باسانی موجب بروز اختلاف میگردد: ما چه موقعی باید به تعرض خاتمه دهیم و بمرحله تدارك عملیات ضد "محاصره و سرکوب" قدم بگذاریم؟ موقعیکه ما پیروزمندانه در حال تعرض ایم و دشمن در حال دفاع است، او در نهان عملیات "محاصره و سرکوب" آینده خود را تدارك می بیند و از اینجهت برای ما دشوار است که بدانیم دشمن در چه لحظه ای تعرض خود را آغاز میکند. اگر کار تدارکی ما برای عملیات ضد "محاصره و سرکوب" قبل از موقع شروع شود، ناگزیر از مزایائی که تعرض بما بخشیده است، کاسته میشود و گاهی حتی ممکن است در ارتش سرخ و در اهالی تأثیرات زیانبخشی باقی بگذارد. زیرا که اقدامات عمده در مرحله کار تدارکی عبارتند از تدارك نظامی بخاطر عقب نشینی و بسیج سیاسی بدین منظور. گاهی اگر کار تدارکی پیش از موقع آغاز گردد، منجر باین خواهد شد که ما در انتظار دشمن بنشینیم؛ حال اگر مدت مدیدی منتظر دشمن شدیم و از او خبری نشد، مجبور میشویم به تعرض جدیدی دست بزنیم. گاهی ممکن است که آغاز این تعرض با آغاز تعرض

دشمن مقارن باشد ، در چنین صورتی ما بوضع دشواری خواهیم افتاد . از اینجهت است که انتخاب لحظه مناسب برای شروع کار تدارکی مسئله مهمی را تشکیل میدهد . لحظه مناسب برای شروع کار تدارکی باید با توجه بوضع دشمن و خود و ارتباط میان آندو تعیین شود . برای کسب اطلاع از دشمن باید اطلاعاتی درباره وضع سیاسی ، نظامی و مالی او و همچنین درباره افکار عمومی در مناطق تحت نظارت او گرد آوریم . در تجزیه و تحلیل این اطلاعات باید مجموع نیروهای دشمن را کاملاً بحساب آوریم و نباید درباره دامنه شکستهای قبلی او مبالغه کنیم ، اما از طرف دیگر باید تضادهای موجود در درون دشمن ، دشواریهای مالی و تأثیر شکستهای گذشته او را نیز در نظر بگیریم . در مورد خودمان در عین اینکه نباید در ارزیابی دامنه پیروزیهای قبلی خود مبالغه کنیم ، باید تأثیر آنها را نیز کاملاً در نظر بگیریم . اما راجع به لحظه شروع کار تدارکی بطور کلی میتوان گفت که عیب زودتر شروع کردن کمتر از دیرتر شروع کردن است . زیرا ضرر حالت اول کمتر از حالت دوم است و این امتیاز را دارد که ما را در برابر تمام احتمالات آماده نگه میدارد و در موضعی قرار میدهد که اساساً غلبه ناپذیر است .

مسایل عمده‌ای که در طول مرحله تدارکی مطرح میشوند ، عبارتند از : تدارك عقب نشینی ارتش سرخ ، بسیج سیاسی ، سربازگیری ، اقدامات تدارکی در زمینه مالی و خواربار ، اقدامات لازم نسبت به عناصری که از لحاظ سیاسی بیگانه‌اند و غیره .

تدارك عقب نشینی ارتش سرخ باین معنی است که ارتش سرخ نباید در سمتی حرکت کند که برای عقب نشینی بعدی او مساعد نباشد و یا در حملات خود زیاد دور برود و یا خود را سخت خسته و فرسوده سازد . اینها همه اقداماتی هستند که نیروهای منظم ارتش سرخ باید قبل از تعرض بزرگ خصم

اتخاذ کنند. در چنین موقعی ارتش سرخ باید توجه خود را بطور عمده به تنظیم نقشه برای آماده ساختن مناطق عملیات (۲۲)، تأمین احتیاجات مادی، توسعه و تعلیم نیروهای خود معطوف دارد.

بسیج سیاسی مسئله‌ایست که در عملیات ضد "محاصره و سرکوب" دشمن دارای اهمیت درجه اول است، بدین معنی که ما باید به جنگجویان ارتش سرخ و به اهالی مناطق پایگاهی با صراحت و قاطعیت و بتفصیل بگوئیم که تعرض دشمن امری اجتناب‌ناپذیر و قریب‌الوقوع است و برای خلق زیانهای جدی ببار می‌آورد، ولی در عین حال نیز باید برای آنها از نقاط ضعف دشمن، از برتری‌های ارتش سرخ، از اراده قاطع خود برای کسب پیروزی سخن گفته، و سمت عمومی کار خود و غیره را باطلاعشان برسانیم. ما باید ارتش سرخ و همه اهالی را به مبارزه علیه عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن و دفاع از منطقه پایگاهی فرا خوانیم. بجز آنکه اسرار جنگی در میان باشد، بسیج سیاسی باید بطور علنی انجام گیرد، باید سعی شود همه کسانی را که ممکن است از منافع انقلاب دفاع کنند، دربر بگیرد. مهم در اینجا اینست که کادرهای خود را قانع کنیم.

مسئله سربازگیری را باید از دو جهت در نظر گرفت: از یکسو باید سطح آگاهی سیاسی مردم و تعداد جمعیت و از سوی دیگر باید وضع جاری ارتش سرخ و دامنه تلفات احتمالی آنرا در جریان عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در نظر بگیریم.

بدیهی است که مسایل مالی و خواربار برای عملیات ضد "محاصره و سرکوب" حائز اهمیت فراوان است. ما باید این احتمال را هم بحساب آوریم که عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن ممکن است مدت مدیدی بطول انجامد. باید بطور عمده حداقل نیازمندی‌های مادی ارتش سرخ و سپس

اهالی مناطق پایگاه انقلابی را برای تمام طول مدت عملیات ضد "محاصره و سرکوب" برآورد کرد .

ما در مورد عناصری که از لحاظ سیاسی بیگانه‌اند ، نباید هوشیاری خود را از دست بدهیم ، ولی در عین حال نیز باید از اقدامات احتیاطی مبالغه‌آمیز که ناشی از ترس بیش از حد از خیانت احتمالی آنهاست ، خودداری ورزیم . باید بین مالکان ارضی ، بازرگانان و دهقانان مرفه فرق نهاد . نکته عمده اینست که سیاستمان را بآنها توضیح دهیم ، و آنها را به بیطرفی بکشانیم و در عین حال توده‌ها را برای پائیدن آنها متشکل کنیم . فقط در مورد مشت ناچیز خطرناکترین عناصر باید به شیوه‌های سخت مانند بازداشت کردن متوسل گردید .

دامنه موفقیت ما در عملیات ضد "محاصره و سرکوب" مستقیماً بستگی باین دارد که وظیفه دوره تدارکی تا چه درجه ای انجام یافته باشد . مستی در کار تدارکی که در اثر کم‌بها دادن بدشمن حاصل میشود ، و سراسیمگی که از ترس از حمله دشمن سرچشمه میگیرد ، گرایش‌های زیانمندی هستند که باید با آنها قاطعانه مبارزه کرد . آنچه که ما لازم داریم عبارتست از روحیه پرشور ولی آرام ، کار پرتلاش ولی منظم .

۳ - عقب نشینی استراتژیک

عقب‌نشینی استراتژیک اقدام استراتژیک با نقشه‌ای است که ارتش ضعیف در مقابل حمله دشمن متفوق با در نظر داشت اینکه از در هم کوبیدن سریع آن عاجز میماند ، بخاطر حفظ قوای خود و یافتن فرصت مناسب برای در هم شکستن دشمن اتخاذ میکند . اما ماجراجویان نظامی با چنین اقدامی جداً مخالفت میورزند و تاکتیک " در پشت دروازه‌های کشور با دشمن درگیر

شدن " را توصیه میکنند .

همه میدانند که در مسابقه بکس ، مشت زن زیرک غالباً ابتدا قدمی بعقب میرود ، در حالیکه حریف جاهلش دیوانه‌وار باو حمله میکند و از همان آغاز تمام فنون خود را بکار میبرد و غالباً از حریف خود که ابتدا پس کشیده ، شکست میخورد .

در رمان « شوی هو جوان » آمده است که استاد حون ، لین چون را در ملك چای جین بمبارزه میطلبد و میگوید : " بیا جلو ، بیا ، یا الله بیا جلو ! " ولی سرانجام لین چون که اول عقب‌نشسته بود ، نقطه ضعف حون را پیدا میکند و او را با یک پشت پا نقش بر زمین میسازد (۲۳) .

در عصر "بهار و پائیز" وقتی که میان ولایتهای لو و چی (۲۴) جنگ در گرفت ، شاهزاده چوان که در ولایت لو حکومت میکرد ، میخواست قبل از آنکه ارتش چی فرسوده شود ، به حمله دست زند ، اما تسائو گوی او را از این کار باز داشت . شاهزاده با بکار بردن تاکتیک "دشمن فرسوده میشود ، ما حمله میکنیم" ، ارتش چی را در هم شکست . این يك نمونه معروف از تاریخ جنگ چین در غلبه ارتش ناتوان بر ارتشی نیرومند است . یکی از مورخین چین زوه چپو مین (۲۵) آنها چنین توصیف میکند :

بهنگام بهار ارتش چی بر ما هجوم آورد . شاهزاده سلاح رزم برتن میکرد که تسائو گوی از او بارخواست . همسایگان تسائو گوی باو گفتند : "جنگ کار بزرگان گوشتخوار است . ترا با آن چه کار ؟" تسائو گوی در پاسخ گفت : "گوشتخواران ابله‌اند ، دور را نمیبینند . " تسائو گوی به پیشگاه شاهزاده باریافت و پرسید : "ای شاهزاده ! برای جنگیدن تکیه گاهت چیست ؟" وی پاسخ داد : "من هیچگاه بتنهائی از پوشاک و خوراک بهره نگرفته‌ام ، همیشه دیگران را با خود سهیم کرده‌ام . " تسائو

گوی گفت : "ای شاهزاده ! این الطاف تو بتمام مردم نرسیده است . ملت از پی تو نخواهد آمد . " شاهزاده پاسخ داد : "من همیشه آن اندازه از چارپایان ، از یشم و از ابریشم که عهد کرده بودم ، در راه خدایان نثار کرده ام . من همیشه بعهد خود وفا کرده ام . " تسائو گوی گفت : "این وفا بعهد اندک تو اعتماد خدایان را جلب نخواهد کرد . خدایان خوشبختی و برکت بتوارزانی نخواهند داد . " شاهزاده پاسخ داد : "با آنکه من توانائی آنرا ندارم که بر دقایق همه دعاوی بزرگ و کوچک وقوف یابم ، ولی پیوسته به عدل و داد داوری کرده ام . " آنگاه تسائو گوی گفت : "این نشانه وفاداری تو است . جنگ توانی آغازیدن . ای شاهزاده ! آنگاه که بجنگ میروی ، مرا رخصت همراهی ده ! " شاهزاده او را بر ارابه خویش نشاند و بهمراه برد و در چان شائو نبرد را آغازید . چون شاهزاده خواست فرمان نواختن کوس را بدهد ، تسائو گوی وی را گفت : "هنوز زمان آن فرا نرسیده است ! " سه بار از جانب چی طبل و کوس نواخته شد . آنگاه تسائو گوی گفت : "اینک زمان فرا رسیده است . " سپاهیان چی پا بفرار نهادند و شاهزاده خواست در پی آنان بتازد . اما تسائو گوی گفت : "هنوز زمان آن فرا نرسیده است ! " و از ارابه خویش فرود آمد تا رد ارابه های دشمن را از نظر بگذراند و سپس که سوار میشد ، بدور نگاه کرد و گفت : "اینک زمان فرا رسیده است . " آنگاه تعقیب سپاهیان چی آغاز شد . شاهزاده پس از پیروزی از تسائو گوی علت این تأملات را پرسید و وی چنین پاسخ آورد : "جنگ ، کار مردی و دلیری است . نخستین غریو کوس بر دلیری می افزاید ، دومین از آن میکاهد و سومین آن را میزداید . دشمن را دلیری نمانده بود ولی ما سرشار از آن بودیم و از اینرو پیروز گشتیم . آنگاه که

با ولایتی بزرگ در نبرد باشی ، بدشواری توانی به حيله و تدبير آن پی بری . من از کمین دشمن هراسناک بودم و از اینرو رد ارابه‌های وی را از نظر گذراندم ، دیدم که اثرها در هم شده است . به درفش دشمن نظر افکندم ، دیدم که فرود آمده است . پس هنگام آن بود که از پی دشمن بتازیم .“

این موردی بود که ولایتی ناتوان در برابر ولایتی توانا ایستادگی کرد . در این روایت از تدارك سیاسی قبل از جنگ — جلب اعتماد خلق ، از میدان مناسب جنگ برای گذار به تعرض متقابل — چان شائو ، از لحظه مناسب برای آغاز تعرض متقابل — وقتیکه دشمن را دلیری نمانده بود و ما سرشار از آن بودیم ، از لحظه آغاز تعقیب — وقتیکه اثر ارابه‌های دشمن در هم شده و درفش‌های وی فرود آمده بود ، صحبت میشود . با آنکه صحبت بر سر نبرد بزرگی نیست ، اصول دفاع استراتژیک در این روایت بیان شده است . تاریخ جنگ چین پر از نمونه‌های پیروزی‌هایی است که در اثر بکار بستن این اصول بدست آمده است . در نبرد چن گائو بین ولایت‌های چو و حان (۲۶) ، نبرد کون یان بین ولایت‌های سین و حان (۲۷) ، نبرد گوان دو بین ولایت‌های یوان شائو و تسائو تسائو (۲۸) ، نبرد چی بی بین ولایت‌های او و وی (۲۹) ، نبرد ای لین بین ولایت‌های او و شو (۳۰) ، نبرد فی شوی بین ولایت‌های چین و جین (۳۱) و غیره — در همه این نبردهای مشهور که دو ارتش با نیروی نابرابر در مقابل هم قرار میگرفتند ، می‌بینیم که ارتش ناتوان ابتدا به عقب‌نشینی دست میزند و فقط پس از آنکه دشمن ضربه خود را زد ، با ضربه‌ای کاری بر او چیره میگردد و باین طریق پیروز میشود .

جنگ ما در پائیز سال ۱۹۲۷ آغاز شد . در آن موقع ما هیچ تجربه‌ای نداشتیم . قیام نان چان (۳۲) و قیام گوان جو (۳۳) بشکست انجامیده بودند

و در قیام درو پائیزه (۳۴) ارتش سرخ نیز که در منطقه مرزی حو نان - حوبه - جیان سی عمل میکرد ، چندین شکست متحمل شد و به کوهستان جین گان واقع در مرز حو نان - جیان سی نقل مکان کرد . در ماه آوریل سال بعد ، واحدهائی که پس از شکست قیام نان چان باقی مانده بودند ، از راه جنوب حو نان به کوهستان جین گان رسیدند . تا ماه مه ۱۹۲۸ اصول اساسی جنگ پارتیزانی - اصولی که خصلتاً ابتدائی ولی با وضعیت آنزمان تطبیق میکرد - دیگر تنظیم شده بود . اصول مذکور در فرمول شانزده هیروگلیفی زیرین بیان میشد : "دشمن پیشروی میکند ، ما عقب می‌نشینیم ؛ دشمن مستقر میشود ، ما او را بستوه می‌آوریم ؛ دشمن فرسوده میشود ، ما حمله میکنیم ؛ دشمن عقب می‌نشیند ، ما او را تعقیب میکنیم ." این فرمول شانزده هیروگلیفی اصول نظامی ، قبل از ظهور مشی لی لی سان از طرف کمیته مرکزی قبول شد . بعدها اصول عملیاتی ما تکامل تازه‌تری یافت . در نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" دشمن در منطقه پایگاهی جیان سی ، اصل "جلب دشمن بعمق سرزمین‌های خودی" مطرح گردید و با کامیابی هم بکار برده شد . وقتیکه سومین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن در هم شکسته شد ، یک سلسله کامل اصول عملیاتی ارتش سرخ دیگر شکل گرفته بود . این نشانه مرحله جدیدی در تکامل اصول نظامی ما بود ؛ اصول مذکور از لحاظ مضمون بسیار غنی شده و از لحاظ شکل نیز تغییرات فراوانی دیده بود ، بطور عمده در این مفهوم که اصول مذکور با وجود اینکه از چارچوب‌های فرمول بندی پیشین که جنبه بدوی داشت ، تجاوز کرد ، در اساس همان بود که در فرمول شانزده هیروگلیفی بیان شده بود . فرمول شانزده هیروگلیفی اصول اساسی عملیات ضد "محاصره و سرکوب" و دو مرحله یعنی دفاع استراتژیک و تعرض استراتژیک را دربر میگرفت و در زمینه دفاع نیز شامل دو

مرحله میشد : عقب‌نشینی استراتژیک و تعرض متقابل استراتژیک . آنچه که بعدها بوجود آمد ، فقط بسط و توسعه این فرمول بود .

معدلك از ژانویه سال ۱۹۳۲ بعد ، پس از آنکه قطعنامه حزب تحت عنوان «مبارزه برای پیروزی ابتدا در يك یا چند استان پس از در هم شکستن سومین عملیات "محاصره و سرکوب"» که حاوی اشتباهات خطیر اصولی بود ، انتشار یافت ، اپورتونیستهای "چپ" به اصول صحیح حمله ور گشتند و سرانجام يك سلسله اصول صحیح را بدور افکندند و بجای آنها يك سلسله باصطلاح "اصول جدید" یا "اصول منظم" را که مغایر اصول قبلی بود ، تنظیم نمودند .

از آن پس اصول قدیم دیگر بعنوان اصول منظم ملاحظه نمیشد بلکه میبایستی بمثابه "روحیه پارتیزانی" طرد گردد . مبارزه با "روحیه پارتیزانی" مدت سه سال تمام ادامه داشت . مرحله اول این مبارزه در محیط حکمفرمایی ماجراجوئی نظامی طی شد و در مرحله دوم بسوی محافظه کاری نظامی گرائید و سرانجام در مرحله سوم کار به "فرارطلبی" کشید . فقط در جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب در ژانویه ۱۹۳۵ در زون ای واقع در استان گوی جو بود که ورشکستگی این مشی اشتباه‌آمیز اعلام گشت و صحت مشی پیشین دو باره تأیید گردید . ولی چقدر برای ما گران تمام شد !

رفقائی که با تمام نیرو بر "روحیه پارتیزانی" میتاختند ، چنین استدلال میکردند : جلب دشمن بعمق سرزمین‌های خودی اشتباه است زیرا که در اینصورت ما مجبوریم سرزمین‌های وسیعی را از دست بدهیم . با آنکه ما در گذشته با بکار بردن این اصول به پیروزی‌هایی رسیدیم ، ولی آیا امروز وضعیت فرق نکرده است ؟ آیا بهتر نیست که بر دشمن غلبه کنیم بدون آنکه سرزمین خود را از دست بدهیم ؟ آیا بهتر نیست که دشمن را در مناطق خودش و یا در مرزهای بین مناطق او و خود ما مغلوب کنیم ؟ اصول قدیم دارای هیچ چیز

"منظمی" نبودند بلکه فقط شیوه‌های عمل واحدهای پارتیزانی بودند. اکنون دولت ما ایجاد گردیده و ارتش سرخ ما بصورت ارتش منظم در آمده است. جنگ ما علیه چانکایشک جنگی است بین دو دولت، بین دو ارتش بزرگ. تاریخ نباید تکرار شود، "روحیه پارتیزانی" را باید بکلی بدور افکند. اصول جدید "کاملاً مارکسیستی" هستند، حال آنکه اصول قدیم از طرف واحدهای پارتیزانی در کوهها بوجود آمده‌اند و در کوه مارکسیسم نیست. اصول جدید در نقطه مقابل اصول قدیم قرار دارند و عبارتند از: "یک تن در برابر ده تن، ده تن در برابر صد تن، باید با تهور و قاطعیت پیکار کرد، با بهره‌برداری از پیروزی دشمن را تعقیب نمود"، "حمله در سراسر جبهه‌ها"، "تسخیر شهرهای کلیدی"، "ضربه زدن در آن واحد با دو مشت در دو سمت"؛ و قتیکه دشمن حمله میکرد، شیوه‌هایی که بر ضد او بکار میرفت، از این قرار بود: "در پشت دروازه‌های کشور با دشمن درگیر شدن"، "تسلط بر دشمن با پیشدستی در ضربه زدن"، "نباید گذاشت که دشمن کاسه و بشقاب ما را بشکند"، "حتی یک وجب زمین را هم نباید از دست داد"، "تقسیم قوای خودی به شش ستون"؛ این جنگ "نبرد تعیین‌کننده میان راه انقلاب و راه استعمار" بود؛ جنگی بود مرکب از حملات کوتاه و ناگهانی، جنگ استحكامات، جنگ فرساینده و "جنگ طولانی"؛ سیستم پشت جبهه وسیع و تمرکز مطلق فرماندهی قبول میشد؛ و بالاخره همه اینها به "اسباب‌کشی" پر دامنه منجر گردید. بعلاوه کسیکه این اصول جدید را قبول نداشت، مورد مجازات قرار میگرفت و بر او برچسب "اپورتونیست" زده میشد، و غیره.

شکی نیست که همه این تئوری‌ها و پراتیکها اشتباه‌آمیز بودند. این بجز سوپژکتیویسم چیز دیگری نبود و در اوضاع و احوال مساعد بشکل تعصب

و جوشش انقلابی خرده بورژوائی ظهور میکرد ، اما در اوضاع و احوال سخت با تغییر وضعیت بترتیب به روش "خود را به آب و آتش زدن" و بعداً به محافظه کاری و بالاخره به فرارطلبی منجر میشد . همه اینها تئوریها و پراتیکهای اشخاص عجول و ناوارد بودند که از آن هیچ بوئی از مارکسیسم بمشام نمیرسید ؛ اینها همه ضد مارکسیستی بودند .

در اینجا ما فقط به بحث درباره عقبنشینی استراتژیک می پردازیم . این عقبنشینی را در جیان سی "جلب دشمن بعمق سرزمینهای خودی" و در سی چوان "کوتاه کردن خطوط جبهه" مینامیدند . تاکنون هیچیک از تئوریسینها و پراتیسینهای نظامی گذشته انکار نکرده اند که این رهنمودی است که باید در مرحله آغاز عملیات نظامی از طرف ارتش ناتوانی که در برابر خصمی نیرومند قرار دارد، بکار برده شود. یک کارشناس نظامی خارجی میگوید :

"در عملیات دفاعی استراتژیک معمولاً باید ابتدا در شرایط نامساعد از نبردهای تعیین کننده پرهیز کرد و فقط وقتی که وضعیت مساعد شد ، بدان پرداخت ."

این کاملاً درست است و ما نمیتوانیم سخنی بر آن بیافزائیم .

هدف عقبنشینی استراتژیک عبارتست از حفظ قوای نظامی و تدارک برای تعرض متقابل . عقبنشینی باینجهت ضرور است که اگر در برابر تعرض خصم نیرومند گامی به عقب ننشینیم ، مسلماً حفظ نیروهای خود را بخطر میافکنیم . معذک سابقاً عده زیادی لجبوجانه با عقبنشینی مخالفت میورزیدند و آنرا "مشی اپورتونیستی دفاع محض" میخواندند . تاریخ ما نشان داد که این ایرادات آنها بکلی اشتباهآمیز بوده است .

ما باید در جریان تدارک برای تعرض متقابل شرایطی را انتخاب و ایجاد کنیم که برای ما مساعد و برای خصم نامساعد باشد تا بتوانیم قبل از آنکه بمرحله تعرض متقابل وارد شویم ، تغییری در تناسب قوای طرفین بوجود آوریم .

آنطور که تجارب پیشین ما نشان میدهند ، قبل از آنکه بتوانیم بگوئیم اوضاع برای ما مساعد و برای خصم نامساعد شده است و قبل از آنکه بتوانیم به تعرض متقابل روی آوریم ، باید بطور کلی در مرحله عقب‌نشینی لااقل دو شرط از شروط زیرین را تأمین کنیم . این شروط عبارتند از :

- ۱ - اهالی بارتش سرخ کمک فعال برسانند ؛
- ۲ - زمین برای عملیات مناسب باشد ؛
- ۳ - کلیه نیروهای عمده ارتش سرخ متمرکز باشند ؛
- ۴ - نقاط ضعف دشمن کشف شده باشد ؛
- ۵ - دشمن به فرسودگی روحی و جسمی دچار شده باشد ؛
- ۶ - دشمن باشتباه برانگیخته شده باشد .

شرط نخستین یعنی کمک فعال اهالی برای ارتش سرخ از همه مهمتر است . این شرط بمعنی وجود منطقه پایگاهی است . با تأمین این شرط باسانی میتوان شرط چهارم ، پنجم و ششم را نیز تأمین یا پیدا کرد . بنابر این وقتی که دشمن به تعرضی پردازد دست میزند ، ارتش سرخ معمولاً از نواحی سفید بمناطق پایگاهی عقب می‌نشیند زیرا اهالی این مناطق در مبارزه علیه ارتش سفید به فعالانه‌ترین وجهی از ارتش سرخ پشتیبانی میکنند . در درون يك منطقه پایگاهی میان نواحی مرزی و نواحی مرکزی تفاوت هست ؛ اهالی نواحی مرکزی برای جلوگیری از درز کردن اطلاعات بدشمن ، برای کارهای اکتشافی ، حمل و نقل و شرکت در نبرد از اهالی نواحی مرزی مناسب‌ترند . از اینجهت وقتی که ما علیه اولین ، دومین و سومین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن در جیان سی می‌جنگیدیم ، "نقطه انتهای عقب‌نشینی" را همیشه در مناطقی انتخاب میکردیم که شرط اول ، یعنی پشتیبانی اهالی ، از همه جا بهتر و یا نسبتاً خوب تأمین شده بود . عملیات